www.shahrvandonline.ir

شهروند

دوشنبه

۹۸.۶.۴

۲۴ ذی‌الحجه ۱۴۴۰ | 26 Aug 2019 |
سال هفتم | شماره ۱۷۷۵ | ۱۶ صفحه | ۱۰۰۰ تومان

حضور ظریف در نشست G7
راه تازه‌ای برای تبادل
پیشنهادات اروپایی

ناگهان یک به علاوه هفت

صفحه ۲

گزارش «شهروند» از دریاچه امامزاده علی در هراز که مبارزه بیولوژیک در آن گونه‌های مهاجمش را کاهش داد و جمعیت ماهی‌های بومی را احیا کرد

نجات خال قرمزها با حذف رنگین کمان

صفحه ۴

شکل برگزاری مراسم برترین‌ها
و برخی انتخاب‌های صورت‌گرفته صدای اهالی فوتبال را درآورد

آرای فوتبالی‌ها را شفاف اعلام کنید!

یک مسئول سازمان لیگ می‌گوید مراسم امروز پخش می‌شود اما آیا برنامه ضبط‌شده بیننده‌ای هم دارد؟

صفحه ۱۴

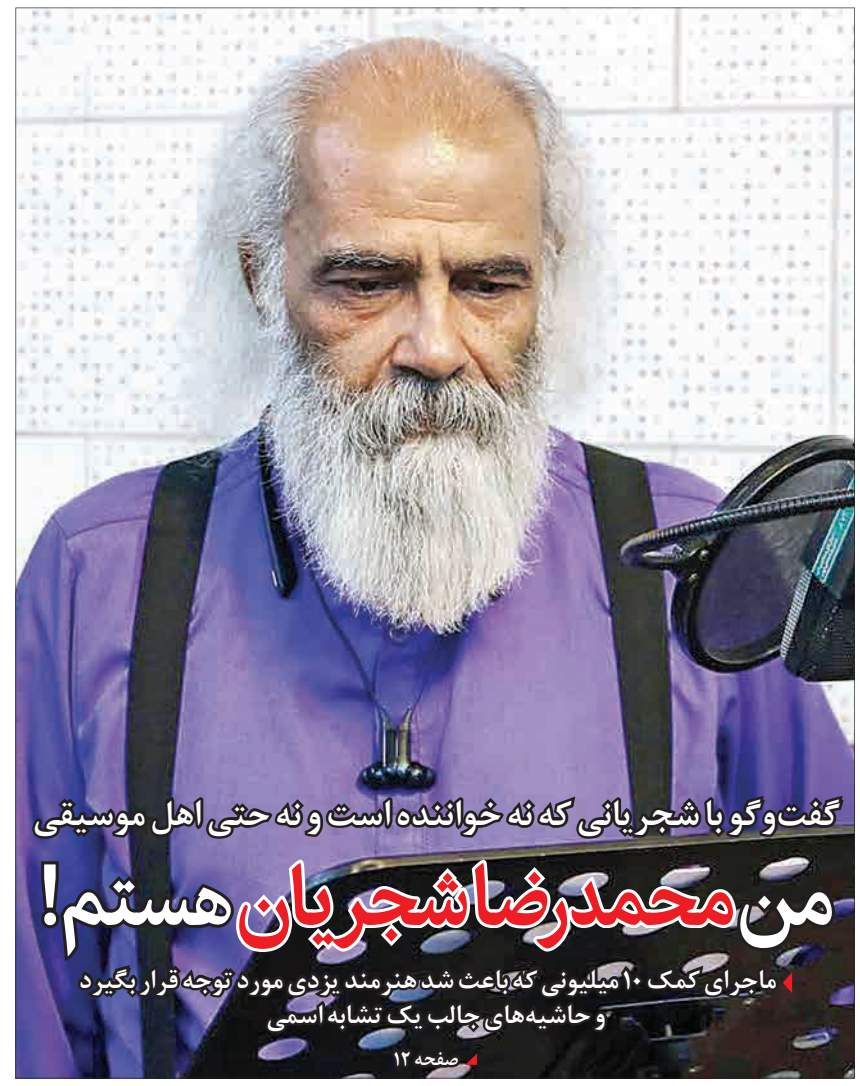

گفت‌وگو با شجریانی که نه خواننده است و نه حتی اهل موسیقی

من محمدرضا شجریان هستم!

ماجرای کمک ۱۰ میلیونی که باعث شد هنرمند یزدی مورد توجه قرار بگیرد و حاشیه‌های جالب یک تشابه اسمی

صفحه ۱۲

زیاد هم لازم نیست مردم بدانند!

نمایندگان «فوریت» طرحی با محوریت شفافیت آرای‌شان را رد کردند

صفحه ۲

بازار شیرین خودروهای قسطی

کاهش قدرت خرید مردم و جهش قیمت ها، نان شرکت های لیزینگ را به روغن انداخت

صفحه ۸

جشنواره دانشجویی که بر صلح، بشردوستی و مهارت سخنوری تمرکز داشت

گفت‌وگو با جهان ازتریبون هلال

صفحه ۱۰

داریوش اسدزاده در ۹۶ سالگی درگذشت

پایان آقای قرن بیستم!

صفحه ۱۴

توریست ایرلندی هدف نقشه یک زن و شوهر سارق در شهرستان آبیک

خواب دردسرساز پاتریک در ایران

صفحه ۶

فرزانه کابلی از حاشیه‌های کنسرت سالار عقیلی به «شهروند» می‌گوید

اسمم حساسیت ایجاد می‌کند

صفحه ۱۴

یادداشت

نواختن شیپور از دهانه گشاد!

عباس عبدی
روزنامه‌نگار

یک روزنامه اصولگرا خطاب به آقای یزدی و لاریجانی نوشته است که «فیلترشکن نصب کنید و ببینید چگونه آبروی نظام را حراج زده‌اید؟» به این همکاران محترم باید گفت که اتفاقا مشکل همین است که نوشته‌اید. درواقع بی‌اطلاعی از اطراف و آن‌چه دور و بر می‌گذرد، مشکل اصلی است. این‌که عده‌ای در پوسته‌های قدرت محصور شوند و اطلاع از محیط بیرونی نداشته باشند، مشکل جامعه ماست. این زیست گلخانه‌ای در زمانی و از جایی که تصور نمی‌کنید (مِن حَیثُ لا یَحتَسِب) به یک‌باره اثرات منفی خود را نشان خواهد داد و مجادله این دو شیخ بخش کوچکی از آن است که دیر یا زود و در شرایط دیگر بروز پیدا می‌کند. ولی این نوشته همکاران به‌مثابه شیپور را از دهانه گشادش نواختن است. چرا؟

اول این‌که وجود فیلترینگ است که این همه عوارض را در جامعه ایجاد کرده است. هر وقت خواستیم به آگاهی و خیر عمومی برسیم، فوری سازوکار فیلتر راه افتاد. اتفاقا سخنان آقای یزدی به نوعی در پی آن است که عوارض این فیلترینگ را نادیده بگیرد. فیلتر ورود به مجلس، فیلتر ورود به ریاست جمهوری، فیلتر ورود به‌خبرگان‌رهبری، فیلترماهواره، فیلتر فضای مجازی و اینترنت و تلگرام و فیلتر استخدام دولتی... همه و همه موجب شده مسئولان کشور از دیدن واقعیت محروم شوند.

دوم این‌که این توصیه همکاران غیر قانونی است. اگر فیلترینگ قانون است، توصیه به استفاده از فیلترشکن عملی غیرقانونی و نقض مقررات است. یا باید از این توصیه دست برداشت یا آن‌که مقررات فیلترینگ و ممنوعیت دسترسی آزاد به اطلاعات را حذف کرد.

سوم این‌که گفته شده آبروی نظام را حراج زده‌اند. خب اگر چنین است، این کار عملی مجرمانه و مصداق تبلیغ علیه نظام و نیز تشویش اذهان عمومی است. هنگامی که برخی افراد سخنانی ده‌ها برابر رقیق‌تر از این آبروریزی‌ها را اظهار می‌دارند بلافاصله با بازداشت و مجازات حبس و محرومیت اجتماعی مواجه می‌شوند؛ چرا در مورد دیگران رفتار تبعیض‌آمیزی صورت می‌گیرد؟

چهارم این‌که اظهارات آقایان از دو حال خارج نیست. اولی مدعی است که سینه او مخزن‌الاسرار تخلفات منسوبان به قدرت است و دومی نیز نسبت به منبع مالی هزینه کرد اولی برای ساخت حوزه علمیه شک دارد و نیز اتهامات فردی که اخیرا بازداشت شده را بی‌ارتباط با او نمی‌داند. این اظهارات یا راست است یا دروغ. اگر اینها راست است، چرا تاکنون مطرح و حتی رسیدگی قضائی نشده است و اگر دروغ است، چرا با اتهام‌زنندگان برخورد نمی‌شود؟ در حالت اول و اگر راست باشد، بیان این مطالب به معنای آبروریزی نظام نیست، بلکه واقعیتی است که باید رسیدگی شود، چه موجب بی‌آبرویی شود و چه موجب اعتبار. اتفاقا اگر راست باشد و رسیدگی شود، موجب کسب اعتبار و آبرو نیز می‌شود. ولی اگر راست باشد و رسیدگی نشود، موجب بی‌اعتباری است و عدم طرح آنها نیز دیر یا زود آبروریزی بیشتری را سبب می‌شود. آبروداشتن به معنای پنهان نگه‌داشتن وجود تخلف نیست بلکه به معنای نبود تخلف است.

ولی اگر اینها دروغ باشد، طبعاً آبروریزی به ناحق است. تنها راه حفظ آبرو، رسیدگی قضائی و تعیین صحت و سقم ادعاها و محکومیت مجرم یا مفتری است. بنابراین به جای تأکید بر آبروریزی باید بر چگونگی حفظ و احیای آبرو تأکید کرد.

یادداشت

کاش سینمای کودک هری‌پاتر داشت

مریم نراقی
دبیر گروه فرهنگ

حدود چهار دهه از ساخت درخشان‌ترین آثار سینمای کودک و نوجوان می‌گذرد و ما همچنان درگیر نوستالژی‌های کودکی‌مان هستیم. هنوز از کلاه‌قرمزی می‌گوییم و شهر موش‌ها و حواس‌مان نیست که چهل سال از آن روزها گذشته، همه چیز فرق کرده و نسل جدید قرار نیست مثل ما با آن آثار ارتباط برقرار کند. سینمای کودک و نوجوان متعلق به دهه شصت است و اوایل دهه هفتاد. همان سال‌های درخشانی که محمدعلی طالبی و مرضیه برومند برای‌مان شهر موش‌ها را ساختند (۱۳۶۰)، کامپوزیا پرتوی گلنار را ساخت (۱۳۶۷)، محمدرضا هنرمند دزد عروسک‌ها و مسعود کرامتی پاتال و آرزوهای کوچک را ساختند (۱۳۶۸) و ابوالحسن داوودی سفر جادویی را ساخت (۱۳۶۹). این ۱۰ سال که تمام شد، با آغاز دهه هفتاد سر و کله ایرج طهماسب و حمید جبلی پیدا شد و کلاه‌قرمزی متولد شد؛ عروسکی که به یک پدیده فرهنگی تبدیل شده و حدود سی‌سال عمر کرده و همچنان محبوب دل‌هاست. اما بعد از آن چه اتفاقی افتاد؛ سینمای کودک و نوجوان ما بعد از آن دوران طلایی چه کرده و چقدر توانسته نیاز کودکان نسل‌های بعدی را برآورده کند و برای‌شان خاطره بسازد. واقعیت این است که آسیب‌های جدی و فراوانی در سینمای کودک و نوجوان وجود دارد. مدت‌هاست که سینمای کودک و نوجوان دچار شکاف بین‌نسلی با نسل حاضر شده‌است. فیلمسازان کودک و نوجوان ما چقدر دنیای کودکانه این نسل را می‌شناسند؟ آیا هنوز انتظار داریم حالا که هر کودک و نوجوان پنج تا پانزده‌ساله‌ای در گوشه‌ای موبایلی در دست دارد یا درگیر کنسول بازی‌های مختلف است، مشتاقانه بنشیند و کلاه‌قرمزی و پسرخاله ببیند و ذوق کند یا شیفته شهر موش‌ها و کپل‌اش باشد؟ آسیب دیگر این است که سال‌هاست فیلمسازان حوزه کودک و نوجوان به این موضوع توجه نمی‌کنند که لزوما سینمای کودک با سینمایی درباره کودک متفاوت است.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت

شهدای جنگل بلوط

سعید اصغرزاده
معاون سردبیر

در زمین‌لرزه کرمانشاه بود که او را دیدم. درست مثل ایام جنگ در عقبه خط. افرادی که در تلاشند تا به پیروزی برسیم. گمنام‌های پشت صحنه. همان‌ها که سر در گریبان دارند و دلشان همچون گنجشک کوچکی رها در آسمانی است که سقف بالای سر زلزله‌زده‌هاست. دل نیست که، دل دل زدن است! شریف باجور از جمله امدادرسان‌هایی بود که بی‌درنگ از سویی دست‌به‌کار گردآوری کمک‌های مردمی در شهرهای کردستان شده بود و از دیگر سو با حضور در منطقه، مدیریت توزیع کمک‌ها و تأمین نیازهای زلزله‌زدگان را برعهده گرفته بود. شوق مردم از دیدن وانت‌ها و کامیون‌های کمکی که از کردستان می‌آمد وصف‌ناشدنی بود.

این روزها در روستای باشماق در منطقه تیله‌کوی سقز، یک مرکز خیریه و یک کتابخانه‌ای ساخته‌شده به یادبود کشته‌شدگان ماجرای سلسی، اسم کتابخانه شهید شریف باجور خیلی پرمسماست. یک فعال مدنی و فعال محیط‌زیست مریوانی و عضو انجمن سبز چیا و مسئول اطفای حریق که هرسال ماه‌های متوالی تکرار می‌شد و تکرار می‌شود.

سال گذشته هم تکرار شد. حماسه سلسی حکایت شریف و سه نفر دیگر است در بزنگاه حادثه. سوم شهریور بود که او به همراه امید کهنه‌پوشی از اعضای انجمن سبز چیا و محمد پژوهی و رحمت حکیمی نیا از جنگلبانان منطقه برای مهار آتش‌سوزی در جنگل‌های روستای پیله و سلسی به آن‌جا رفتند و خود شعله کشیدند و در واهمه دود و شعله و انفجار دیگر بازنگشتند. همان زمان بود که مرتضی سلیمی، رئیس سازمان امدادونجات هلال‌احمر در گفت‌وگو با شبکه خبر صداوسیما ضمن تأیید مرگ این چهار تن، آلوده بودن منطقه به مین و احتمالا انفجار آن را دلیل مرگ این افراد دانست.

حالا سوم شهریور زمان تلخی برای دوستداران محیط‌زیست وفعالان مدنی شده است. شهدای جنگل بلوط! دوباره مرور می‌کنم: شهادت می‌دهم که او سرپرست تیم اطفای حریق ۶نفره‌ای بود که برای مقابله با آتش‌سوزی در جنگل‌های روستای پیله از توابع مریوان بدون هیچ امکاناتی به منطقه اعزام شد. شهادت می‌دهم او که عضو انجمن سبز چیا بود، در حفاظت از محیط‌زیست و مهار آتش‌سوزی، فرد مجرب و باسابقه‌ای بوده است؛ شهادت می‌دهم که او همچون درختان ایستاده سوخت.

می‌گویند هر جا شریف بوده، امید کهنه‌پوشی هم بوده. دو یار دبستانی که شب و روزشان کوه‌ها و جنگل‌های سبز کردستان بود که مبادا گزندی به آنها برسد. آنها از اعضای انجمن سبز چیا بودند.

ادامه در صفحه ۲

حکم قصاص دوباره برای پزشک تبریزی

دیوان عالی کشور حکم اولیه را نقض کرده بود

صفحه ۶

شهروند

جواد خیابانی: جارو می‌زنم اما به شبکه‌های ماهواره‌ای نمی‌روم

خیابانی: اونی‌که داره خیابان رو جارو می‌کنه قطعا خیابانی نیست!

صفحه ۱۶

اسامی عجیب در منوی رستوران‌ها و کافی‌شاپ‌ها و به تبع قیمت بالای آنها توجه بسیاری را جلب کرده

کاپوچینو اسمش شده عشق لرزه!

سامان گلریز در گفت‌وگو با «شهروند»: این مسأله به اتحادیه‌ها ربطی ندارد و آنها نمی‌توانند در این مسائل هم ورود کنند. اتحادیه تنها وظیفه‌اش این است که جواز دهد

صفحه ۳